



اساس سوسیالیسم انسان است
چه در ظرفیت جمعی و چه فردی.
سوسیالیسم جنبش بازگرداندن
اختیار به انسان است.
منصور حکمت

179

برای

یک دنیای بهتر

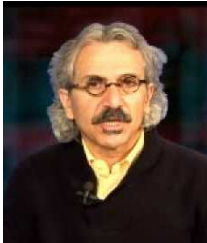
نشریه حزب اتحاد کمونیسم کارگری

Weekly publication of Worker - communism Unity Party

1389 نوامبر 24 - 3 آذر 1389

چهارشنبه ها منتشر میشود e.mail: siavash_d@yahoo.com

سردبیر: سیاوش دانشور



تزیهای پیرامون طرح ارتجاعی "هدفمند کردن یارانه ها"

صفحه 3

علی جوادی



فدرالیسم یک نسخه سیاه برای آینده

صفحه 6

آذر ماجدی

فاجعه در راه است

شرّ جمهوری اسلامی را از سر کم کنیم!

صفحه 9

مهرداد کوشا



گفتگو با پروین کابلی در باره روز مبارزه جهانی با خشونت علیه زنان

صفحه 11



صدای بیدار فراخوانی به جهان

صفحه 14

کوروش سمیعی



زن ستیزی شرق زده بجای بحث سیاسی

در حاشیه هجوتامه های کادرهای کومه له

صفحه 16

شهلا نوری

۲۵ نوامبر روز مبارزه با خشونت علیه زنان را به روز مبارزه علیه جمهوری اسلامی تبدیل کنیم!

روز ۲۵ نوامبر، ۴ آذر، روز جهانی اعتراض علیه خشونت بر زنان است. خشونت علیه زنان پدیده ای کریه و جهانی است. در هر دقیقه زنی در نقطه ای از این جهان در اثر خشونت سازمان یافته دولتی و شخصی، آشنا و غریبه، جان خود را از دست میدهد.

خشونت علیه زنان یک ویژگی جهان کنونی است. در بسیاری از جوامع، زنان رسماً و قانوناً از کوچکترین حقوق انسانی و آزادیهای فردی و مدنی بی بهره و محرومند. در کشورهایی که از نظر اقتصادی و سیاسی عقب افتاده ترند و مذهب و سنت های عقب مانده نقش تعیین کننده ای در سیستم اداری و حکومتی جامعه دارد، خشونت و ستم بر زنان اشکال بسیار شنیع و زمختی دارد. قوانین اسلام و بتبع آن وجود خرافات و عقب ماندگی سازمان یافته دولتی، خشونت آشکار را به زنان تحمیل کرده است. در ایران رژیم آپارتاید جنسی از همان ابتدای روی کار آمدنش به مبارزه ای همه جانبه برای عقب راندن زنان در تمامی شئون خانوادگی و سیاسی و اجتماعی و اقتصادی دست زد. اما از همان ابتدا نیز ما شاهد یک جدال برای حق حیات و زندگی و برابری زن و مرد در مقابل با بربریت اسلامی در جامعه ایران بودیم. در جوامع پیشرفته تر به لطف وجود جنبش های مدافع حقوق زنان و جنبش آزادی و برابری زن و مرد تبعیض علیه زنان عمدتاً از حوزه قوانین حذف شده اما کماکان در متن جامعه در جریان است و زنان به اشکال مختلف تحت ستم قرار دارند. خشونت علیه زنان اگر چه یک پدیده تاریخی و نفرت انگیز است اما امروز در متن جوامع مختلف هر روز تولید و باز تولید میشود.

خشونت علیه زنان در بخشهای مختلف جامعه نیز همواره تابعی از خشونت سازمان یافته و نهادینه شده دستگاه دولت علیه زنان است.
صفحه 2

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

قیمتها، گرانی، وحشت!

از یک گزارش،

در رابطه با قیمت گاز یک آمار کلی تر بدهم. قیمت گاز شهری فعلا متر مکعبی 10 تومان است اما همین الان در قبض گاز رژیم قیمت بدون یارانه را 90 تومان هر متر مکعب می زند. البته قرار است هروقت یارانه های ماهی چهل هزار و هشت صد تومان واریز شد این قیمت جدید عملی شود. فکر می کنم همین روزها این اتفاق بیفتد چون همین امروز رژیم مدارس و بانک ها را در تهران به بهانه آلودگی هوا تعطیل کرد.

قیمت اقلام و اجناس غذایی سرسام آور بالا رفته است. گوشت قرمز از کیلویی 11 هزار تومان تا 15 هزار تومان و بعضا تا 16500 تومان افزایش یافته است. گوشت مرغ تا 1300 تومان افزایش قیمت داشته است و هر کیلو گوشت مرغ بی کیفیت 3500 تومان. قیمت حبوبات تا مرز کیلویی 500 تومان افزایش داشته است یعنی از 700 تومان که بوده تا 1200 تومان کیلویی به فروش می رسد. قیمت تخم مرغ تا 400 تومان کیلویی افزایش داشته است. قیمت پودر رختشویی حدود 70 تا 100 تومان افزایش داشته است. قیمت نان که هیچ بسیکی ندارد و هرجا دلیخواهی بنا به خواست کاسب فروش می رود. دانه 70 تومان به بالا تا دانه 300 تومان. کرایه خانه سرسام آور است. تا مرز 250 هزار تومان پایین تر در شهرستان های دور افتاده، در تهران و مراکز شهری که اصلا بحث گفتگو ندارد. یعنی حدود دو سوم دستمزد 303 هزارتومانی اداره کار پایین ترین نرم کرایه خانه است. وحشتناک است. در بعضی جاها خانواده های کارگری مجبورند با آب و پیاز سر کنند و نان. این تنها خوراکی است که می شود تهیه کرد. قیمت مطب دکتر آنقدر بالاست که حداقل هر ویزیت و دارو 40 هزار تومان پایین تر نمی شود. مردم قید دکتر رفتن را می زنند.

و تازه این در شرایطی است که هنوز طرح یارانه ها عملی نشده است. درک مسئله ساده است. وضع از اینی که هست خیلی بدتر میشود. رها کردن افسار قیمتها در بازار و تحمیل به کارگران و محرومانی که فی الحال نان ندارند بخورند محتاج قرق نظامی هم هست. در این جنگ جمهوری اسلامی و نظام بردگی سرمایه داری میتواند و باید از جنبش سوسیالیستی طبقه کارگر شکست بخورد.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

3 آذر 1389 - 24 نوامبر 2010

قرق نظامی

برای اجرای حذف یارانه گاز

بنا به خبر دریافتی، قرار بر این بوده که رژیم اسلامی امروز سوبسید و اصطلاحا یارانه را از روی گاز فشرده طبیعی موسوم به سی ان جی CNG بردارد. مسئولین حکومتی میزان افزایش قیمت گاز سی ان جی را برای خودروهای دوگانه سوز بدنبال آزاد سازی قیمت ها پنج برابر ارزیابی کرده اند. امروز در تهران نیروهای امنیتی اعم از حراست و یگان ویژه برای مقابله با اعتراضات احتمالی آماده باش بودند و نیروهای سرکوب را چند برابر کردند.

حکومت اسلامی مرتبا قبل از آغاز عملی طرح حذف سوبسیدها از یکسو برای مردم شاخ و شانه میکشد و به خود اطمینان خاطر میدهد و از سوی دیگر دست و پایش برای اجرای عملی طرح میلرزد. طرحی که قرار است با قرق نظامی و تهدید و جنگ روانی با کارگران و مردم محروم اجرا شود از پیش مهر شکست را بر پیشانی خود کوبیده است.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

1 آذر 1389 - 22 نوامبر 2010

۲۵ نوامبر روز مبارزه با خشونت علیه زنان را به روز مبارزه علیه جمهوری اسلامی تبدیل کنیم ...

خشونت علیه زنان و دختران در خانواده نیز ناشی از همین واقعیت کریه است. فرار وسیع دختران و زنان یک واکنش فردی در مقابله با این وضعیت خشن و غیر انسانی، یک راه مقابله با خشونت با زنان در جامعه ای است که نیمی از جمعیت خود را به عنوان انسان رسما و قانونا به رسمیت نمی شناسد.

برای مبارزه با خشونت علیه زنان در ایران و در بخش وسیعی از خاورمیانه زنان و مردم برابری طلب باید با اسلام سیاسی و حکومتهای ارتجاعی و عقب مانده که بر جان و زندگی و هستی شان سایه انداخته است، تعیین تکلیف کرد. باید یک بار و برای همیشه دست این جانپان را از زندگی مردم کوتاه نمود. در ایران اسلام زده رهایی و آزادی زنان از این وضعیت حقارت بار بیش از هر چیز در گرو سرنگونی کامل و همه جانبه رژیم اسلامی است. هر گونه بهبودی در زندگی زنان منوط به مقابله ای جدی و تمام عیار با رژیم اسلامی است.

۲۵ نوامبر، روز مقابله با خشونت علیه زنان، را باید به روز مبارزه علیه رژیم اسلامی که پرچمدار مبارزه علیه زنان است تبدیل کرد.

۲۵ نوامبر، روز مقابله با خشونت علیه زنان، را باید به روز همبستگی با کبرا رحمانپور، شهلا جاهد، سکینه آشتیانی و صدها زن دیگری که در زندانهای جمهوری اسلامی اسیر هستند تبدیل نمود.

مردم آزادیخواه!

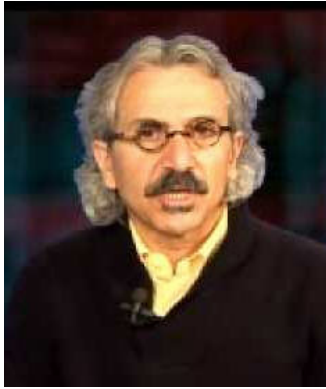
روز ۲۵ نوامبر را به روز مبارزه علیه خشونت علیه زنان در همه جا تبدیل نمائید.

مرگ بر جمهوری اسلامی

زنده باد آزادی زن

سازمان آزادی زن

۱۴ نوامبر ۲۰۱۰



علی جوادی

تزهایی پیرامون طرح ارتجاعی "هدفمند کردن یارانه ها"

های اقتصادی ادواری سرمایه، حذف سوبسیدها، حذف خدمات اجتماعی و افزایش سن بازنشستگی و تشدید استثمار و بیکاری و کم کردن حقوق و مزایای کارگران در جامعه است و این دولتها با اتخاذ این راه حل ها بعضا میتوانند بحران سرمایه را تخفیف دهند و دور دیگری از انباشت سرمایه را آغاز کنند. اما طرح "هدفمند کردن یارانه ها" چنین چشم اندازی را پیش رو ندارد و خودشان هم چنین توهمی ندارند. میدانند که با پیشبرد این طرح نمیتوانند مرهمی بر بن بست اقتصادی رژیم اسلامی در ایران اسلامزده قرار دهند. واقعیت این است که ریشه های بحران اقتصادی رژیم اسلامی کاملا سیاسی است. نه تشدید استثمار و نه کم کردن هزینه سرمایه در جامعه میتواند زمینه های خروج رژیم اسلامی از بحران را تامین کند. آنچه بن بست اقتصادی رژیم اسلامی سرمایه در ایران را از بحرانهای ادواری و دوره ای هر نظام سرمایه داری دیگری متفاوت میکند، موقعیت سیاسی رژیم اسلامی در عرصه جهانی است. رژیم اسلامی بنا به موقعیت سیاسی و ایدئولوژیک خود یک رژیم سیاسی خارج از حوزه عمومی صدور تکنولوژی و دانش فنی و تولید و توزیع و انباشت سرمایه جهانی است. به اصلی ترین بازارهای جهانی دسترسی ندارد. در سطح جهانی درگیر یک تقابل و جدال با قطبهای اصلی جهان کنونی است. حتی اگر رژیم اسلامی سطح دستمزدها را به صفر تنزل دهد، تمامی سوبسیدهای دولتی را حذف کند، باز هم جایی در سوخت و ساز اقتصادی و سیاسی مراکز اصلی سرمایه داری جهان کنونی پیدا نخواهد کرد. یکی بودن سیاست حذف سوبسیدها و خدمات اجتماعی در ایران و در جهان سرمایه داری به معنای اهداف یکسان و یا چشم انداز مشابه در سطح این جوامع نیست.

۴- رژیم اسلامی درگیر مبارزه ای همه جانبه برای بقا است. با مردمی مواجه است که حکم به سرنگونی اش داده اند. خیزش توده های مردم در یک سال گذشته تنها گوشه ای از پتانسیل عظیم انفجاری موجود در جامعه است که در کمین

رژیم اسلامی نشسته است. اگر چه رژیم اسلامی خیزش اعتراضی مردم را از سر گذراند اما نتوانست مردم را شکست دهد. در یک جمع بندی فشرده از این اعتراضات باید گفت: رژیم پیروز نشده است، مردم هم شکست نخورده اند. مساله تغییر قدرت سیاسی کماکان در دستور جامعه قرار دارد. این واقعیت را رژیم انکار نمیکند. از این رو تاکتیکهای سیاسی و اقتصادی و اجتماعی رژیم اسلامی را تماما باید در این چهارچوب مورد بررسی و ارزیابی قرار داد. معضل رژیم اسلامی معضل بقا است. بن بست اقتصادی اش نیز ناشی از موقعیت سیاسی اش در جهان سرمایه داری حاضر است. رژیم اسلامی یک پروژه اقتصادی ورشکسته است. هیچ طرح ریاضت کشی اقتصادی قادر به حل و یا تخفیف این بحران نیست. ندیدن این واقعیت مانند ندیدن فیل در اتاق است.

۵- یک هدف رژیم از پیشبرد این طرح ایجاد تقابل کنترل شده و "هدفمند" با مردم سرنگونی طلب در جامعه است. رژیم اسلامی با جامعه ای مواجه است که در حالت پیشا انفجاری بسر میرود. سیاست رژیم در مقابله با این واقعیت، ایجاد درگیری های کنترل شده و محدود بمنظور به شکست کشاندن و تخلیه توان مبارزاتی جامعه است. به اعتبار دیگر این طرحی "تحریک کننده" و یک پرووکاسیون سیاسی آگاهانه به منظور ایجاد درگیری است. به لحاظ سیاسی از جنس طرحهایی است که رژیم در سطح منطقه پیش برده است. همانگونه که جنگ

اسلامی و دست و پا زدن رژیم برای بقا است. رژیم اسلامی از پیشبرد این طرح اهداف کاملا روشن سیاسی ای را دنبال میکند. تشدید فقر و فلاکت، تلاش برای بزانو انداختن جامعه، یک هدف سیاسی در مقابله با جنبش توده های مردم برای سرنگونی رژیم اسلامی است. این اوباش میخواهند به مردم گرسنگی دهند تا توان مبارزاتی شان را تحلیل ببرند. میخواهند با سلاح اقتصادی مردم را به خانه نشینی محکوم کنند. بر این تصورند که مردم گرسنه و درگیر معضل بقا توان و نیرویی برای پایان دادن و پرداختن به مساله بقای رژیم منحوس اسلامی ندارند. در دستور قرار دادن این طرح پس از خیزش توده های مردم در دوره اخیر دقیقا ناشی از اهداف سیاسی ای است که از پیشبرد این طرح مد نظر دارند. طرح حذف یارانه ها علاوه بر مبالغ هنگفتی که به جیب اوباش حاکم بر جامعه می ریزد در عین حال عملکردی همانند هر نوع ابزار سرکوب و ارباب در مواجهه با توده های مردم دارد. بی دلیل نیست که به موازات پیشبرد این طرح نیروی نظامی و سرکوبگر خود را نیز روانه محلات میکنند.

۳- آنچه طرح "هدفمند کردن یارانه ها" را از طرحهای سیاست ریاضت کشی اقتصادی کلاسیک سرمایه داری متمایز میکند دقیقا جنبه سیاسی و اهداف سیاسی آن است. اگر یک راه حل همیشگی دولتهای سرمایه داری در مواجهه با بحران

۱- "هدفمند کردن یارانه ها" نامی بی مثا برای طرح ارتجاعی تعرض اقتصادی به معیشت و سفره خالی کارگران و توده های مردم کارکن در جامعه است. آنچه در این طرح "هدفمند" است تعرض همه جانبه اقتصادی و تشدید فقر و فلاکت و گرسنگی است. این طرحی برای تشدید ریاضت اقتصادی است. اوباش اسلامی حاکم بر جامعه و قیچانه میگویند قصدشان "هدفمند" کردن یارانه ها است. دست تمام مبلغین عوامفریب نظام سرمایه داری جهانی را از پشت بسته اند. میگویند قیمت این اقلام در سطح جهانی چند برابر قیمت این اقلام در ایران است. حقیقتی را میگویند. اما آنچه را نمیگویند این است که دستمزد کارگر و زحمتکش در آن جامعه یک دهم دستمزد کارگر در جوامع سرمایه داری در اروپا و آمریکای شمالی است. ضرب المثلی معروف میگوید "اینها اول میکشند بعدا محاکمه میکنند." گویای حال و عملکرد این آدمکشان حرفه ای است. اما آنچه وعده شان را میدهند در صد ناچیزی از مبالغ هنگفتی است که دارند از جیب مردم میزدند. قرار است در مرحله اول این طرح مبلغی معادل ۲۰ هزار میلیارد تومان از سوبسیدها را حذف کنند. در مرحله دوم این مبلغ به دو برابر افزایش خواهد یافت. از هم اکنون قیمت اکثر کالاهای مورد نیاز مردم به شدت افزایش یافته است. "هدفمند کردن یارانه ها" به لحاظ اقتصادی یک دزدی آشکار است.

۲- اهداف این طرح هم اقتصادی و هم سیاسی است. ندیدن جنبه سیاسی این طرح به معنای ندیدن بزرگترین واقعیت سیاسی جامعه ایران است. به معنای ندیدن تلاش مردم برای سرنگونی رژیم

تزهایی پیرامون طرح ارتجاعی "هدفمند کردن یارانه ها" ...

کشاندن این سیاست رژیم اتخاذ کنند. همانگونه که کارگران نفت، شیر نفت را بر روی ماشین نظامی رژیم بستند. این کارگران هم میتوانند مانع آن شوند که رژیم اسلامی مردم را از این نیازهای سوختی شان بخاطر نپرداختن قبوضشان محروم کند.

۱۰- هیچ مبارزه ای بدون سازماندهی و تشکل و وجود رهبران عملی به پیروزی نخواهد رسید. هر گونه پیشروی در این مبارزه منوط به پیشقدم شدن رهبران عملی کارگری و توده ای در مبارزه ای سازمان یافته در این راستا است. باید کارگران و مردم معترض را به سیاست نپرداختن قبض های آب و برق و گاز و اعتراض فعال در قبال این طرح فراخواند. باید در دل این مبارزه تشکلات شورایی کارگری و محلات را شکل داد. کارگران رادیکال و سوسیالیست باید پرچمدار پیشبرد این سیاست در جامعه شوند. در هم شکستن طرح تعرض اقتصادی رژیم مجرایی برای خیزش توده ای مردم در سرنگونی رژیم اسلامی است. اما این بار طبقه کارگر و کمونیسم کارگری میتوانند پیشاپیش این مبارزه قرار بگیرند و جامعه ای آزاد، برابر، مرفه، یک جامعه آزاد سوسیالیستی را سازمان دهند. *

جنبشی شان است. نشان این است که وضع اقتصادی مردم در حکومت مورد نظر این جریانات کماکان بر همین پاشنه می چرخد.

۸- طرح "هدفمند کردن یارانه ها" اکنون به یک جبهه مهم نبرد طبقاتی در جامعه تبدیل گشته است. در این جبهه ما کارگران و کمونیستها در مقابل تمام نیروهای رنگارنگ طبقه حاکمه و بورژوازی جامعه، اعم از جناحهای متفاوت حاکمیت و یا در صفوف اپوزیسیون بورژوازی قرار داریم. بخشهای مختلف بورژوازی ایران در جامعه در سایه این طرح به سودهای هنگفتی دست خواهند یافت. بالا رفتن قیمتها و سودهای سرسام آور ناشی از آن یک عرصه سودآوری برای بخشهای مختلف سرمایه در جامعه است.

۹- برای درهم شکستن این طرح ارتجاعی باید دست به یک مقابله توده ای و اجتماعی زد. سیاست عدم پرداخت قبض های آب و برق و گاز موثرترین و در عین حال اولین حلقه ای است که میتوان در تقابل با این طرح ارتجاعی در پیش گرفت. رژیم در مقابله با مردمی که متحدانه و سازمانیافته از پرداخت قبض های آب و برق و گاز خودداری کنند، کارچندانی نمیتواند بکند. بعلاوه کارگران این صنایع میتوانند نقش کلیدی در به شکست

"ناتوانایی اقتصادی" جناح حاکم و نه نفس اجرای این طرح ارتجاعی است. کل جنبش ملی - اسلامی در این زمینه خفقان گرفته است. میخواهند با تحمیل گرسنگی و فقر و محرومیت، در کنار شلیک و بستن شمشیر خونین اسلام، مردم را به زانو در آورند. اما این جنبش ارتجاعی چیزی برای گفتن ندارد. واکنش شان نشان دهنده موقعیت ارتجاعی و بورژوازی این جنبش است.

۷- موضع جنبش ناسیونالیسم محافظه کار پرو غرب نیز تفاوت چندانی با موضع جناحهای رژیم اسلامی ندارد. هم نوع هایشان در غرب نیز مشغول اجرای همین طرح، اما با اهداف متفاوتی هستند. در یونان، در فرانسه، در پرتغال، در اسپانیا، در انگلستان و در بسیاری دیگر از کشورهای سرمایه داری بحران زده چنین طرحهایی را در دستور قرار داده اند. بعلاوه تئوریسین ها و متفکرین این جنبش بارها اعلام کرده اند که راه نجاتشان برای حل معضلات اقتصادی جامعه ایران، اعمال سیاست ریاضت کشی اقتصادی است. داریوش همایون در این زمینه گفته است: "کارگران باید بیشتر کار کنند و کمتر طلب کنند." در دل خوشحالند که رژیم اسلامی این "میوه تلخ" را چیده است و آنها را از "شر" سوسیدها خلاص خواهد کرد. اشتراک مواضع پایه ای کلیه نیروهای اپوزیسیون بورژوازی، اعم از جریانات مرتجع ملی - اسلامی و یا جریانات ناسیونالیسم پرو غربی با این تعرض اقتصادی رژیم اسلامی نشان یک اشتراک منافع یکسان طبقاتی، علیرغم اختلافات سیاسی و

حزب الله و اسرائیل را در اساس شکل داد. همانگونه که کلا ایجاد و کانونهای بحرانی در منطقه را کاملاً به نفع خود میداند. بر این باور کودکانه اند که میتوانند مردم را به یک رو در رویی کنترل شده بکشانند و شکستشان دهند. از این رو حتی از پیش از اجرای این طرح یورش خود را به محلات سازمان دادند. در دو هزار محله تهران مانور نظامی اجرا کردند. میکوشند از هم اکنون به استقبال شورشهایی بروند که بعدها میتواند شکل بگیرد و یا سازمان دهی شود. تلاش میکنند خود "پیشگیرانه" و "هدفمند" و در کشمکشهای محدود به درگیری هایی شکل دهند و مردم را در این نبردها شکست دهند. در واقع، بر خلاف جناح اصلاح طلب حکومتی، هدفشان نه عقب نشینی و فرار از درگیری های سیاسی بلکه دقیقاً ایجاد درگیری اما در شرایط و در زمان مورد انتخاب رژیم است.

۶- هر دو جناح رژیم اسلامی در پیشبرد طرح اقتصادی حذف سوسیدها سهیم اند. هیچ جناحی از رژیم اختلاف پایه ای و اساسی با اجرای این طرح ندارد. آنچه مورد اختلاف است نه مضمون و با ضرورت پیشبرد این طرح ارتجاعی بلکه چگونگی پیشبرد و سرعت اجرای آن است. اختلافشان تاکتیکی است. اصلاح طلبان حکومتی و سران جنبش ارتجاعی سبز نگران پی آمدهای اجتماعی ناشی از اجرای این طرح خانمانسوز هستند. غرولندهایشان اساساً معطوف به موقعیت انفجاری است که اجرای این طرح میتواند در جامعه ایجاد کند. معضلی با پیشبرد جوانب اقتصادی این طرح ندارند. اما اتخاذ این طرح را در شرایط کنونی برای بقاء و تداوم موجودیت رژیم اسلامی مخاطره آمیز ارزیابی میکنند. انتقادشان به

تمام فلاسفه تاکنون جهان را تفسیر کرده اند، حال آنکه مسئله بر سر تغییر آنست!

کارل مارکس

جهان بدون فراخوان سوسیالیسم، بدون امید سوسیالیسم، بدون "خطر" سوسیالیسم، به چه منجلاهی تبدیل میشود!

منصور حکمت

فدرالیسم یک راه حل ارتجاعی

آذر ماجدی در کنفرانس

"امروز و فردای ایران، حکومت غیرمتمرکز، فدرالیسم؟"

اطلاعیه شماره سه

دهانهای دوخته باز شد!

تمامی متخصصین کمپین پناهندگان سیاسی ایرانی در آتن اقامت گرفتند!

دفتر پناهندگی حزب اتحاد کمونیسم کارگری بسیار مسرور است تا به اطلاع عموم برساند که بنا بر اخبار دریافتی از کمیته پناهندگان سیاسی ایرانی در یونان، امروز برابر با 17 نوامبر 2010 و پس از 24 ساعت حضور نمایندگان این کمپین در وزارت کشور یونان، کلیه 49 متحصن ایرانی در این کمپین، موفق به کسب حق اقامت در این کشور شدند، اعتصاب غذا پایان یافت و دهانهای دوخته باز شدند.



کمپین پناهندگان سیاسی ایرانی در آتن، پس از 78 روز تحسن و 35 روز اعتصاب غذا در مرکز شهر آتن، دولت یونان را به زانو درآورد. این کمپین با تمام کمی و کاستی هایش، نمونه یک تلاش موفق و متشکل مبارزاتی در عرصه پناهندگی، علیه جنایات جمهوری اسلامی ایران و سیاستهای راسیستی دولتهای غربی است.

دفتر دفاع از حقوق پناهندگی، این موفقیت بزرگ را به کمیته پناهندگان سیاسی ایرانی در یونان، پناهجویان شرکت کننده در این تحسن و کلیه سازمانها، نهادها و اشخاص دخیل در این کمپین، تبریک میگوید.

دفتر دفاع از حقوق پناهندگی

17 نوامبر 2010

یا کار یا بیمه بیکاری!

کارگران شاغل و بیکار! متحدانه

علیه بیکاری بمیدان بیایید!

قومی و غیرمذهبی هستیم که در آن کلیه افراد جامعه مستقل از جنسیت، ملیت، قوم، مذهب و نژاد با یکدیگر برابرند. در عین حال هر فردی محق و مجاز است که به زبان مادری خود تکلم کند، آموزش ببیند، بنویسد و منتشر کند و رسانه داشته باشد. آز آنجایی که آزادی کامل پوشش در جامعه برقرار خواهد بود، هیچ مانعی در پوشش لباس های "ملی" وجود نخواهد داشت. جامعه به یک زبان اداری مشترک نیازمند است. لذا دولت آتی می تواند یک زبان از زبان های رایج در کشور را بعنوان زبان اداری و آموزشی اصلی تعیین نماید. و در عین حال حق هر کس برای اینکه بتواند به زبان مادری در کلیه فعالیت های اجتماعی شرکت کند، محفوظ می ماند.

در مورد مساله کرد برنامه ما یک ماده مجزا دارد. ما در این مورد خواهان ارجاع به آرای عمومی مردم کردستان هستیم. در صورتی که اکثریت آنها به جدایی رای دادند، کردستان می تواند از ایران جدا شود. در غیراینصورت با سایر مردم با حقوق برابر در چهارچوب ایران زندگی خواهند کرد.

فدرالیسم ابزاری است در دست ناسیونالیسم قومی برای قدرت یابی. حزب اتحاد کمونیسم کارگری با تمام قوا با فدرالیسم مبارزه خواهد کرد و خصلت ارتجاعی و خطرناک آنرا برای مردم افشاء خواهد نمود.

پس از پایان سخنرانی سوالات بسیاری از جانب حاضرین در جلسه طرح و نظرات متعددی اعلام شد. آذر ماجدی در پایان مختصراً به سوالات پاسخ و به نظرات طرح شده برخورد کرد. فیلم این کنفرانس بزودی بر روی سایت انجمن پژوهشگران در دسترس عموم قرار خواهد گرفت.

آذر ماجدی، عضو رهبری حزب اتحاد کمونیسم کارگری، بدعوت انجمن پژوهشگران ایران، در روز جمعه 19 نوامبر در کنفرانس "امروز و فردای ایران، حکومت غیر متمرکز، فدرالیسم ... ؟" شرکت کرد. این کنفرانس سه روزه در شهر هلسینکی، فنلاند برگزار می شد و شماری از رهبری احزاب اپوزیسیون و افراد منفرد در آن شرکت داشتند.

عنوان سخنرانی آذر ماجدی که از طریق اسکایپ در کنفرانس شرکت نمود، "فدرالیسم، یک نسخه سیاه برای آینده" بود. آذر ماجدی در سخنرانی خویش اعلام کرد که فدرالیسم پاسخی برای ستم ملی نیست. فدرالیسم همچنین پاسخی برای مساله کرد نیز نیست. تصویری که توسط مدافعین فدرالیسم القاء می شود، حاکی از آنست که فدرالیسم موجب گسترش آزادی ها و کاهش تبعیض در جامعه می شود. این یک تصور کاذب است. فدرالیسم نه تنها موجب گسترش آزادی ها و کاهش تبعیض نمی گردد، بلکه موجبات شکل گیری یک تراژدی سیاسی - اجتماعی و انسانی را در جامعه فراهم می آورد.

فدرالیسم بعنوان یک سازش میان جریانات ناسیونالیست قومپرست و ناسیونالیست عظمت طلب ضد تجزیه طلب به جامعه ارائه شده است. ما همان 15 سال پیش که حزب دموکرات کردستان این طرح را مطرح کرد، بیانیه ای تحت عنوان "در محکومیت شعار فدرالیسم" بقلم منصور حکمت صادر کردیم. فدرالیسم در عمل بمعنای صدور شناسنامه های قومی برای مردم است. مردم ایران را در گروه ها و سکت های مختلف ملی قرار می دهد و موجبات جدایی و تفرقه میان آنها را بوجود می آورد. این طرحی بسیار ارتجاعی و خطرناک برای آینده است.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری پاسخی روشن برای رفع ستم ملی و مقابله با مساله کرد دارد که در برنامه اش "یک دنیای بهتر" مدون شده است. ما خواهان ایجاد یک نظام سکولار غیر

دفتر روابط عمومی
حزب اتحاد کمونیسم کارگری

2010-11-24



حاکمیت جامعه است. اما این واقعیت که فدرالیسم در برخی کشورها، از جمله آمریکا و آلمان، مستقل از مساله ملی، به نظام سیاسی - اداری جامعه تعیین شده است، هیچ تغییری در واقعیت جامعه ایران و ربط مستقیم آن به جریانات ناسیونالیست قومی و بعنوان معامله ای میان دو قطب ناسیونالیستی در کشور نمی دهد. فدرالیسم در ایران هیچگاه مطرح نبوده است. هیچ جنبش سیاسی حول آن وجود نداشته است. فدرالیسم خواست مردم نیست. مطالبه یک جامعه فدرال هیچگاه در تاریخ کشور و در تلاطم های سیاسی آن طرح نشده است.

فدرالیسم در ایران یک مطالبه کاملا جدید است که ابتدا توسط حزب دموکرات کردستان، حزب ناسیونالیست کرد، مطرح شده و در چند سال اخیر توسط جریانات ناسیونالیست قومی دیگر اتخاذ شده است. خیلی صریح و روشن تمام مدافعین آن در دفاع از این شعار در مورد "اجتتاب از خطرات تجزیه کشور" سخن می گویند. جالب توجه است که حتی در کنفرانس مزبور اکثریت سخنرانان از احزاب قدیمی و جدید التاسیس ناسیونالیست قومی بودند. خواست یک دولت غیر متمرکز که ظاهرا هر استان آن قوانین خود را دارد و اجراء می کند، نه یک مطالبه پیشرو و آزادیخواهانه است و نه هیچگاه خواست مردم بوده است. ستم ملی و مساله کرد توجیهاست مقبولیت این طرح است. این واقعیت را باید پذیرفت و به همین شکل هم به آن برخورد کرد و پاسخ داد. مساله فدرالیسم در ایران کاملا با جنبش

خودمختاری طلب، ضمن تضمین "تمامیت ارضی" می نگرند. احزاب خودمختاری طلب کرد به فدرالیسم بعنوان طرحی نگاه می کنند که با گسترش و تعمیم خواست خودمختاری به کل کشور، بعنوان یک نظام سیاسی - اداری، اتهام تجزیه طلبی را از روی سر آنها بر می دارد و باین ترتیب مقاومت دولت مرکزی و احزاب ناسیونالیست ایرانی را در مقابل خودمختاری کاهش می دهد. این جوهر آن معامله و سازشی است که قرار است میان دو قطب ناسیونالیستی در کشور انجام گیرد.

طی پانزده سال گذشته شاهد بوده ایم که در متن اوضاع سیاسی بین المللی "نظم نوین" که به ناسیونالیسم پر و بال بی سابقه ای داده است و موجبات تکه تکه شدن بخش مهمی از جهان بر مبنای قوم و ملت را فراهم آورده و جنگ های خانمان برانداز بیشماری را نیز بر همین اساس براه انداخته است، انواع و اقسام احزاب قومی و ملی در خارج کشور سر برآورده اند. این جریانات بویژه زمانی که امکانات بند و بست و کمک های مالی دولت بوش را دیدند، فعالتر به میدان آمدند و نمایندگانشان به بارگاه رهبر سیاسی - ایدئولوژیک خود در واشنگتن عازم شدند. این احزاب که هر یک خود را نماینده یک "قوم" و "ملت" در ایران می نامد، جملگی به جرگه مدافعین طرح فدرالیسم پیوسته اند.

رابطه فدرالیسم و ناسیونالیسم

زمانی که فدرالیسم را از زاویه ناسیونالیسم و خطرات ناشی از آن برای جامعه نقد می کنیم و به تاریخ اخیر جهان بعنوان یک سند مهم در این رابطه اشاره می کنیم، صدای اعتراض بلند می شود که "چرا فدرالیسم را با ناسیونالیسم مربوط می کنید؟ آیا شما تفاوتی میان فدرالیسم و ناسیونالیسم قائل نیستید؟ فدرالیسم بمنظور ایجاد یک حکومت غیر متمرکز، و دموکراتیک تر طرح می شود".

ناسیونالیسم یک ایدئولوژی و فدرالیسم یک نظام سیاسی - اداری

فدرالیسم یک نسخه سیاه برای آینده

آذر ماجدی

در ابتدا توسط حزب دموکرات کردستان مطرح شد. این فرمول را هر دو طرف برای "اجتتاب از راه حل واقعی مساله کرد و دور زدن اراده مستقیم مردم کردستان، و برای بند و بست از بالای سر مردم و تقسیم قدرت میان خویش یافته اند." یکی از مقالاتی که در همین کنفرانس ارائه می شود باصطلاح فوائد طرح فدرالیسم را چنین فرموله می کند: "فدرالیسم معامله ای است عاقلانه جهت حل نمودن مسائل مربوط به خطرات تجزیه در کشورهای چند ملیتی و چند فرهنگی." (مجید حق از حزب دموکرات کردستان ایران).

ما پیش از این بر خصالت معامله ای این طرح تاکید گذاشته ایم. طرفین معامله را نیز معرفی کردیم. اما در مورد "عاقلانه" بودن این طرح اختلاف نظر جدی داریم. ناسیونالیست های قومی با ارائه و اشاعه این طرح می کوشند که [1- توصیف نادرست خود از جامعه، یعنی "اکثیرالملله" بودن کشور ایران را در اذهان جای گیر کنند. 2- مردم را به ملیت های مختلف تقسیم کنند و 3- برای مردم شناسنامه های قومی و ملی صادر کنند. (ظاهرا از این دسته بندی هم پیشروی کرده اند و "فرهنگی" هم به این دسته بندی ها اضافه شده است.) این یک طرح بسیار خطرناک است.

ناسیونالیسم عظمت طلب به فدرالیسم بعنوان درجه ای بسوی معامله با احزاب

این مطلب بر مبنای سخنرانی آذر ماجدی در کنفرانس سازمان یافته توسط انجمن پژوهشگران ایران در هلسینکی، فنلاند، تدوین شده است.

همانگونه که از عنوان سخنرانی مستفاد می شود، من شدیداً مخالف طرح فدرالیسم هستم. پیش از اینکه انگشت اتهام "شوونیست فارس" بسوی ام گرفته شود، اجازه بدهید که توضیح دهم که چرا و از چه موضعی من با این طرح و شعار مخالفم. فدرالیسم پاسخی برای ستم ملی نیست. فدرالیسم همچنین پاسخی برای مساله کرد نیست. بر خلاف تصویری که مدافعین فدرالیسم القاء می کنند، فدرالیسم موجب گسترش آزادی های سیاسی و مدنی مردم و کاهش تبعیضات در جامعه نمی شود. برعکس فدرالیسم یک طرح عمیقاً ارتجاعی، ضد مردمی و ضد کارگری است که عقب گردهای سیاسی و فرهنگی مهمی به جامعه تحمیل می کند و می تواند آغاز گر یک تراژدی اجتماعی - سیاسی و "یکی از خونین ترین و مشقت بارترین دوره ها در تاریخ معاصر ایران باشد".

ما در پانزده سال پیش که این شعار توسط حزب دموکرات کردستان طرح شد، بیانیه ای تحت عنوان "در محکومیت شعار فدرالیسم" * صادر کردیم که توسط منصور حکمت تدوین شده بود. این شعار طی این پانزده سال جریانات ناسیونالیست قومی دیگر و برخی جریانات ناسیونالیست عظمت طلب ضد تجزیه طلب را به جرگه خود جلب کرده است. این طرح سازشی است میان ناسیونالیست های قومی و ناسیونالیست های عظمت طلب که

فدرالیسم

یک نسخه سیاه برای آینده ...

ناسیونالیستی مرتبط است و از جانب این جنبش طرح می شود.

حق ملل در تعیین سرنوشت خویش و فدرالیسم

ناسیونالیست های قومی زمانی که مخالفت ما با شعار و طرح فدرالیسم را می شنوند، بلافاصله با لحن متعجب و معترضی می پرسند: "کمونیسم که حق تعیین سرنوشت ملل را برسمیت می شناسد، پس چگونه شما با فدرالیسم مخالفید؟" پاسخ ما روشن است.

اول اجازه دهید مقوله "حق ملل در سرنوشت خویش" را معنا کنیم. برای ساده کردن پاسخ، فعلا مقولات "حق" و "ملت" را در صورت ظاهر آن می پذیریم. پاسخ را باید با این سوال جواب داد: زمانی که یک "ملت" حق تعیین سرنوشت بدست میآورد، چه چیزی را بدست می آورد؟ تاریخ و در سنت کمونیستی، حق تعیین سرنوشت به مساله جدایی و تشکیل دولت مستقل اشاره دارد. مساله خودمختاری، خودگردانی یا فدرالیسم هیچگاه نه تاریخ و نه در سنت کمونیستی در قالب حق تعیین سرنوشت قرار نگرفته است. لذا مخالفت ما با فدرالیسم را نمی توان بمعنای مخالفت با حق تعیین سرنوشت یکی دانست. هر چند که در دوران معاصر این مقوله را باید بیشتر تحلیل کرد و در متن دنیای معاصر ملاحظات خویش را بر آن عنوان نمود.

مقوله حق تعیین سرنوشت که ترمی بسیار حماسی و رومانیک بنظر می رسد، بسیار گمراه کننده است. یک کمونیست که خواهان آزادی بی قید و شرط، برابری کامل و اجتماعی همه انسان ها و وسیع ترین دخالت افراد در سرنوشت جامعه و اداره جامعه

است، چگونه می تواند با این ترم مخالفت کند. اما ما اینجا از حق تعیین سرنوشت افراد دفاع و صحبت نمی کنیم. از حق تعیین سرنوشت ملل حرف می زنیم. (بگذریم که ترم فارسی بار حماسی بسیار بیشتری از ترم انگلیسی آن دارد.) و خود مقوله ملت یک مقوله مغشوش و گیج کننده است. چگونه یک ملت ساخته می شود و چگونه یک ملت توضیح داده می شود. آیا بمحض اینکه یک جبهه یا حزب بلوچ تشکیل شد، این باین معنا است که ساکنین بلوچستان یک ملت جداگانه هستند؟ یا اینکه این جریان ناسیونالیست قومی دارد می کوشد که آنها را به یک ملت مجزا تبدیل کند؟

بعلاوه، زمانی که یک ملت حق تعیین سرنوشت خویش را کسب می کند، چه اتفاقی می افتد؟ آیا تک تک و آحاد این مردم حق تعیین سرنوشت خود را بدست می آورند یا بخشی از آن به نیابت آنها به حاکمیت می رسد؟ آیا "ملتی" که به حق تعیین سرنوشت خویش نائل آمده است، سرنوشتی بهتر، آزادتر، برابرتر و سعادتمندتر نصیب اش می شود؟ اینها سوالاتی است که باید به آنها پرداخت تا بتوان روکش رومانیک و حماسی ای که ناسیونالیسم روی این مقوله کشیده است را درید. حق تعیین سرنوشت از جانب ناسیونالیسم به یک پدیده و آرمان والا و پیشرو و آزادیخواهانه ارتقاء داده شده است. این یک دروغ بزرگ و یک ریاکاری عوامفریبانه بیش نیست. در مواردی مساله ملی در یک جامعه آنچنان برجسته و مشقت بار می شود و آنچنان نفرت و جدایی میان شهروندان منتسب به ملیت های مختلف ایجاد شده

است، که جدایی تنها راه حل آرام کردن تنش و دشمنی و نفرت بنظر می رسد. این تنها وجه مثبت این ترم است.

در تاریخ اخیر ما شاهد کشور سازی های بسیار بوده ایم. در هیچیک از این موارد وضع مردم نسبت به موقعیت سابق نه تنها بهبود نیافته است، بلکه وخیم تر شده است. بهترین نمونه برای ما، حاکمیت ناسیونالیسم کرد بر کردستان عراق است. اکنون نزدیک به دو دهه است که ناسیونالیسم کرد در قالب دو حزب بر کردستان عراق حاکم شده است. یک مقایسه ساده میان وضعیت مردم کارگر و زحمتکش و بویژه زنان در کردستان عراق، طی این دو دهه با گذشته بما نشان می دهد که وضعیت عموم مردم نه تنها بهتر نشده، بلکه بسیار وخیم تر شده است. در این دو دهه ما شاهد یورش یک زن ستیزی وحشیانه در کردستان عراق بوده ایم، قتل های ناموسی، مثله کردن زنان، خشونت وحشیانه نسبت به آنان حتی از گذشته تاریک تحت دیکتاتوری نیز بسیار افزایش یافته است.

جریانات اسلامیت و تروریسم اسلامی به آسانی تحت حاکمیت ناسیونالیسم در کردستان عراق جولان می دهند و زندگی مردم را به گروگان گرفته اند. مثال دیگر جمهوری آذربایجان است. آیا مردم تحت حکومت ناسیونالیسم آذری در این کشور خوشبخت تر، مرفه تر و آزادتر زندگی می کنند؟ یک نه محکم پاسخ این سوال است. بغیر از فقر گسترده و استثمار شدید که بورژوازی و حکومت آن بر مردم کارگر و زحمتکش تحمیل کرده اند، عقب ماندگی اجتماعی - فرهنگی بسیار عمیق تری بر این کشور حاکم شده است. بردگی جنسی زنان بسیار گسترش یافته است. زنان جوان بسیاری در دست مافیای سکس به اسارت درآمده اند. مثال ها بسیار است. اما شاید همین دو مثال کافی است.

فدرالیسم : رفع ستم ملی یا تعمیق تبعیضات بر حسب قومیت

گفتیم که فدرالیسم پاسخ ستم ملی و مساله کرد نیست. این یک پاسخ انحرافی است که ناسیونالیسم قومی در متن شرایط بین المللی و اوضاع سیاسی کشور در مقابل جامعه قرار داده است. فدرالیسم ستم ملی را از بین نمی برد، فقط جدایی و تفرقه ملی در میان مردم ایجاد می کند و آنرا گسترش می دهد. "فدرالیسم بمعنای تقسیم قومی رسمی مردم کشور و تراشیدن هویت های ملی و قومی کاذب برای مردم و صدور شناسنامه های قومی برای میلیون ها انسانی است که در ایران زندگی و کار می کنند. برجسته کردن قومی گری و نژاد پرستی در ذهنیت مردم و نهادها و قوانین اجتماعی است. فدرالیسم بمعنای رسمیت دادن و تعمیم بخشیدن به تبعیضات سیاسی و اقتصادی و فرهنگی میان مردم برحسب برچسب های ملی و قومی، پاکسازی های قومی در مناطق مختلف کشور، رهبر تراشیدن از میان مرتجع ترین احزاب و افراد برای مردم مناطق مختلف و به عقب راندن جنبش ها و نیروهایی است که برای یک کشور سکولار غیر مذهبی و غیر قومی و برابری همه اهالی کشور مستقل از جنسیت و نژاد و مذهب و قومیت تلاش می کنند. شعار فدرالیسم نسخه ای برای ایجاد عمیق ترین شکاف ها و تفرقه های قومی در صفوف طبقه کارگر کشور است. فدرالیسم شعاری ضد کارگری و ضد سوسیالیستی است." (منصور حکمت، در محکومیت شعار فدرالیسم، مجموعه آثار، جلد 8، ص 322)

حزب اتحاد کمونیسم کارگری طبق اصول و برنامه خود "برای رفع کامل هر نوع ستم ملی و هر نوع تبعیض برحسب ملیت در قوانین کشور و عملکردهای دولت مبارزه می کند. حزب اتحاد کمونیسم کارگری هویت ملی، عرق ملی و ناسیونالیسم را افکار و تمایلاتی بسیار عقب مانده، مخرب و مغایر با اصالت انسان و آزادی و برابری انسان ها می داند و با هر نوع تقسیم بندی ملی ساکنین

فدرالیسم

یک نسخه سیاه برای آینده ...

تمام امیال و آرزوهایشان شدند. انقلاب آزادیخواهانه مردم تحت لوای حکومت اسلامی و اصالت دین بر باد رفت و به خون کشیده شد. خواست فدرالیسم این بار تحت نام ملیت و قومیت قرار است همین بلا را بر سر مردم نازل کند. حزب اتحاد کمونیسم کارگری با تمام قوا در مقابل این طرح ارتجاعی و سیاه خواهد ایستاد. حزب اتحاد کمونیسم کارگری خصلت ارتجاعی این طرح و مدافعین ناسیونالیست آنرا افشاء خواهد کرد. اگر فدرالیسم هیچگاه در ایران پیاده شود، یک آینده خونین و سیاه در مقابل مردم قرار خواهد گرفت. در آنصورت شهر ساریوو پس از جنگ خونین بالکان، در مقایسه با تهران بهشت خواهد بود. این طرح ارتجاعی و سیاه را باید طرد کرد.*

مرجع: منصور حکمت، "ملت، ناسیونالیسم و برنامه کمونیسم کارگری"، مجموعه آثار، جلد 8 ص 141 همچنین در سایت بنیاد منصور حکمت قابل دسترسی است.

از نظر اجتماعی، فرهنگی و سیاسی به عقب می کشد. فدرالیسم موجب رفع ستم ملی نمی شود، بلکه تبعیضات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی برحسب قومیت را تعمیم و گسترش می دهد.

خطرات فدرالیسم به همین موارد ختم نمی شود. فدرالیسم می تواند آغازگر یک تراژدی سیاسی - اجتماعی در جامعه باشد. از نظر عملی فدرالیسم زمینه ساز یک کشمکش خونبار و طولانی در سطح کل کشور است. این خطر بویژه شهرهای بزرگ صنعتی و در راس آنها تهران را تهدید می کند. تلاش برای تعمیم و تعمیق هویت قومی به یک کشمکش خونین در جامعه خواهد انجامید.

در سال 1357 مردم ایران که برای آزادی، عدالت و رفاه انقلاب کردند، در نتیجه توطئه های امپریالیستی و حاکمیت پوپولیسم شرق زده ناسیونالیست بر روشنفکران و جنبش چپ ایران، شاهد برباد رفتن

بر مردم کرد در همه کشورهای منطقه و سرکوب خونین خواست های حق طلبانه و جنبش های اعتراضی و خودمختاری طلبانه در کردستان ایران در رژیم های سلطنتی و اسلامی، حزب اتحاد کمونیسم کارگری بعنوان یک اصل، حق جدایی از ایران و تشکیل دولت مستقل از طریق یک پروسه انتخاب آزاد و عمومی را برای مردم کردستان به رسمیت می شناسد و هر نوع اقدام قهرآمیز و نظامی برای جلوگیری از این انتخاب آزادانه را قویا محکوم می کند. حزب اتحاد کمونیسم کارگری خواهان حل فوری مساله کرد در ایران از طریق برگزاری یک فراندوم آزاد در مناطق کردنشین غرب ایران زیر نظارت مراجع رسمی بین المللی است. این فراندوم باید با خروج نیروهای نظامی دولت مرکزی و تضمین یک دوره فعالیت آزادانه کلیه احزاب سیاسی در کردستان به منظور آشنا کردن توده مردم با برنامه و سیاست و نظرشان در فراندوم، انجام شود."

راه حل واقعی یا کاذب

یک مقایسه ساده میان راه حل هایی که از جانب حزب اتحاد کمونیسم کارگری برای رفع ستم ملی و حل مساله کرد ارائه می شود و فدرالیسم که از جانب جریان ناسیونالیست قومی طرح می گردد، راهگشا بودن روش و مطالبات ما را عیان می کند. روش ما بر مبنای احترام به آزادی و برابری کلیه انسان ها و افشای کلیه ایدئولوژی های کاذب و عوامفریبانه قرار دارد. فدرالیسم یک راه حل ارتجاعی و عقب مانده است که جامعه را

کشور و هر نوع تعریف هویت ملی برای مردم قاطعانه مخالف است." (برنامه یک دنیای بهتر).

حزب اتحاد کمونیسم کارگری بمنظور مقابله با ستم ملی قبل از هر چیز ایجاد یک نظام سکولار غیر قومی و غیر مذهبی را توصیه می کند که برابری همه اهالی کشور را مستقل از جنسیت، نژاد، مذهب و قومیت برسمیت می شناسد. تا آنجا که به آزادی های فرهنگی مربوط میشود، برسمیت شناسی آزادی بی قید و شرط بیان، اجتماعات و تشکل و همچنین آزادی پوشش به کلیه محدودیت های فرهنگی پاسخ می دهد. تا آنجا که به مساله زبان مادری مربوط می شود، بندی در این رابطه در برنامه حزب، "یک دنیای بهتر" با این مضمون تدوین شده است:

"اعتبار زبان های رایج در کشور. ممنوعیت زبان رسمی اجباری. دولت میتواند یک زبان از زبان های رایج در کشور را بعنوان زبان اداری و آموزشی اصلی تعیین نماید، مشروط بر اینکه امکانات و تسهیلات لازم برای متکلمین به سایر زبان ها در زمینه های زندگی سیاسی و اجتماعی و آموزشی وجود داشته باشد و حق هر کس به اینکه بتواند به زبان مادری خویش در کلیه فعالیت های اجتماعی شرکت کند و از کلیه امکانات اجتماعی مورد استفاده همگان بهره مند شود، محفوظ باشد."

پاسخ مساله کرد

برنامه حزب همچنین بندی را به حل مساله کرد اختصاص داده است:

"نظر به سابقه طولانی ستم ملی

"اعتبار زبان های رایج در کشور.

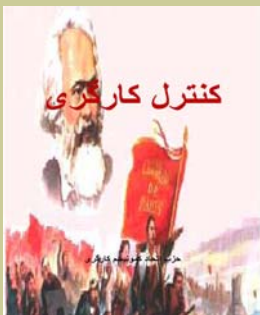
ممنوعیت زبان رسمی اجباری. دولت میتواند یک زبان از زبان های رایج در کشور را بعنوان زبان اداری و آموزشی اصلی تعیین نماید، مشروط بر اینکه امکانات و تسهیلات لازم برای متکلمین به سایر زبان ها در زمینه های زندگی سیاسی و اجتماعی و آموزشی وجود داشته باشد و حق هر کس به اینکه بتواند به زبان مادری خویش در کلیه فعالیت های اجتماعی شرکت کند و از کلیه امکانات اجتماعی مورد استفاده همگان بهره مند شود، محفوظ باشد."

کتاب کنترل

کارگری را از سایت

حزب دریافت و

توزیع کنید!



فاجعه در راه است

شَر جمهوری اسلامی را از سر کم کنیم!

مهرداد کوشا

اینطریق با نبرد رسانه ای علیه جمهوری اسلامی مبارزه شود. خفقان سیاسی و سرکوب نیروهای اپوزیسیون، به عنوان رکن اساسی سیاست جمهوری اسلامی همواره طی سی و یکسال حاکمیت رژیم ادامه داشته و بقاء نظام بدون آن امکان پذیر نبوده است. با اینحال، تشدید این سیاست بعد از خیزش توده ای خرداد 1388 و نیاز حکومت اسلامی به حمایت هنرمندان و روزنامه نگاران از یکسو و ضرورت خنثی ساختن برنامه های ماهواره ای و اینترنتی نیروهای اپوزیسیون از سوی دیگر، تشکیل ارگانهای رسمی بیشتر برای سرکوب آزادیها و از جمله تشکیل "دادسرای فرهنگ و رسانه" را در دستور کار رژیم قرار داده است.

7- مسائل و موضوعات جانبی که به هر شکل بتواند حذف سوبسیدها و پیامدهای اقتصادی و اجتماعی آنرا تحت الشعاع قرار دهد. از جمله این موضوعات اعلام ارسال پرونده سعید مرتضوی و دو قاضی دیگر جنایات زندان کهریزک به دادسرای کارکنان دولت است. طی ماههای اخیر، سعید مرتضوی ابزاری برای مانورهای سیاسی رژیم جنایتکار اسلامی بوده تا از یکسو قتل، تجاوز و وحشیگریهای جمهوری اسلامی در زندان کهریزک تماماً به این شخص نسبت داده شود و به این وسیله نظام اسلامی و شریعت اسلام از اعتراض و حمله مردم در امان بماند، و از سوی دیگر شرایطی فراهم شود تا در وقت مقتضی با قربانی کردن این چهره منفور نظام اسلامی، که بنظر می رسد تاریخ مصرفش به پایان رسیده، بتوان به عنوان عاملی موثر برای تخفیف اعتراضات از آن استفاده کرد. عاقبت سعید مرتضوی هم می تواند افتخار "واجبی خوری" سعید امامی را در ورژن جدیدی از این نوع ایثار و فداکاری برای حفظ نظام اسلامی تکرار نماید. نمایش اعتراف گیری از دو خبرنگار آلمانی و خانم سکینه محمدی و یا

کار در واقع شکلی از اقتصاد جنگی است که قرار است با تهدید و اعمال فشار بر سرمایه تجاری، از شدت بحران بکاهد. کنترلهای لازم در این زمینه توسط نیروهای بسیج سپاه و سازمان تعزیرات حکومتی اعمال می شود. در این رهگذر و در راستای عوامفریبی های همیشگی رژیم اسلامی ممکن است قربانی کردن یکی دو نفر از بازاریان هم ضروری شود و حتی این افراد به شیوه برادران چینی، به چوبه دار سپرده شوند.

5- آماده باش کامل نیروهای سرکوبگر سپاه و پلیس و انجام مانورهای شهری برای درهم شکستن شورشهای مردمی. اینکه اعلام قیمتهای جدید سوخت و برق و به تبع آن، افزایش قیمت کلیه کالاها با عکس العمل شدید مردم و اعتراضات توده ای مواجه خواهد شد، برای خود رژیم اسلامی امری محرز است. برای خنثی کردن این اعتراضات و مقابله با شورشهای شهری، عضوگیری نیروهای جدید در بسیج سپاه و سازماندهی آنان طی یک سال گذشته با جدیت تمام و با هزینه چند میلیارد تومانی که از معاش کارگران به یغما رفته و صرف تامین و تدارک گاز اشک آور و سلاح و سایر وسایل سرکوب و نیز حقوق و وام و لغت و لباس های مزدوران و اوباشان لباس شخصی و یونیفورم پوش سپاه و بسیج شده، انجام گرفته است.

6- ادامه دستگیری کمونیستها و آزادیخواهان و سایر مخالفان سیاسی، اعم از نویسندگان، روزنامه نگاران و وکلای حقوقی. در ارتباط با این موضوع، "دادسرای فرهنگ و رسانه" نیز تشکیل شده تا به قول عباس جعفری دولت آبادی، دادستان تهران، از

2- تبلیغات وسیع رسانه ای، عمدتاً رادیو و تلویزیون در این خصوص که حذف سوبسیدها تأثیری در افزایش تورم و گرانی کالاها و خدمات ندارد و بالعکس، موجب رشد اقتصادی و بهبود زندگی مردم خواهد شد. چنین ادعایی مصداق همان تر است که "دروغ هرچه بزرگتر باشد، باور کردنش ساده تر است". هنوز اجرای قانون آغاز نشده، هزینه حمل و نقل، بهای مسکن و نیز قیمت کالاها سیر صعودی بخود گرفته است. در شرایط حاضر گذران زندگی برای بخش عمده جمعیت کشور به شدت طاقت فرساست. با حذف سوبسیدها ادامه همین زندگی طاقت فرسا هم غیر ممکن خواهد شد.

3- ذخیره سازی کالاهای اساسی، مثل گندم، برنج، روغن و قند و شکر. منظور از اینکار، علاوه بر در دست داشتن ابزاری برای کنترل قیمتها، با هدف ذخیره سازی کالاها برای استفاده در یک دوره جنگ احتمالی صورت می گیرد. متولی کار ذخیره سازی ظاهراً وزارت بازرگانی است، ولی وارد کننده کالاها بطور مستقیم و غیر مستقیم سرداران سپاه پاسداران و سازمانهای وابسته به آن هستند که در این میان ثروت باد آورده خود را به قیمت فقر و فلاکت بیشتر کارگران چند برابر کرده و ایثار و فداکاری اسلامی را به حدّ اعلامی رسانند.

4- هشدار به عمده فروشان و بنکداران در این زمینه که کالاها را احتکار نکنند و قیمتها را افزایش ندهند. این

اجرای قانون هدفمندسازی یارانه ها، اگرچه به دلیل وحشت جمهوری اسلامی از عکس العمل گسترده مردم نسبت به آن تاکنون چند ماه به تاخیر افتاده، ولی بنظر می رسد رژیم اسلامی اجرای این قانون را قبل از پایان سال 1389 در دستور کار قرار داده است. با توجه به ابعاد فاجعه آمیز اقتصادی این قانون و تأثیر آن بر زندگی کارگران و عموم مردم ایران و آگاهی رژیم اسلامی از این موضوع، اقدامات مقدماتی و پیشگیرانه در اشکال مختلف توسط ارگانهای جمهوری اسلامی برنامه ریزی شده تا با اجرای همزمان آنها از گسترده شدن اعتراضات توده ای جلوگیری شود و کنترل این اعتراضات امکان پذیر گردد. این اقدامات، که مجموعه ای از تبلیغات عوام فریبانه، روشهای اقتصاد جنگی و سرکوب و خفقان پلیسی و امنیتی است، بطور خلاصه شامل موارد زیر است:

1- واریز 81.000 تومان برای هر نفر به حساب بانکی سرپرست خانوار. این وجوه که از محل افزایش قیمت ارز حاصل گردید و در واقع از خود مردم گرفته شد، فعلاً قابل برداشت نیست و بطور رسمی و دقیق هم مشخص نیست که برای چند ماه در نظر گرفته شده است. هدف رژیم از اینکار کاهش هراس مردم از عدم توان پرداخت هزینه ها بعد از حذف سوبسیدهاست. در واقع، این سیاست بیش از آنکه یک حرکت اقتصادی باشد، یک رفتار روان شناختی برای تخفیف عصیان توده ایست. هم حکومت و هم مردم، هر دو، می دانند که اولاً پرداخت این وجوه به هیچوجه نمی تواند گرانی کالاها و خدمات را جبران کند و ثانیاً، واریز آن به حساب مردم قطعاً ادامه نخواهد یافت.



سرب داغ بر بدن کارگران لوله سازی

تاریخ: ۰۲ آذر ۱۳۸۹

فردا: وقتی عکاس روزنامه فرهنگ جنوب این عکس را می گرفت نمی دانست ریخته شدن سرب داغ بر بدن کارگران لوله سازی ... عادی شده است. کمال نعیمی از کارگران این کارخانه است که دوستانش پیراهن او را بالا زده بودند و نشان می دادند که چگونه سرب داغ تنش را سوزانده است.

سرتاسر کمر، دست، شکم و پاهایش تاول های بزرگ و زخم های عفونی گرفته بود. نکته پنهان در این تصویر این است که نه تنها 7 ماه حقوقش را ندادند بلکه هزینه درمانش را نیز ندادند و شناسنامه اش در بیمارستان تهران بدلیل عدم پرداخت 400 هزار تومان گرو مانده است. او شش فرزند دارد و شرایط سختی را می گذراند. *

تظاهرات علیه اعدام

روز سه شنبه 30 نوامبر 2010

ساعت 13.00 تا 15.00 مقابل پارلمان هلند در شهر دنهاخ

در اعتراض به سیاست اعدام شهلا جاهد، حسین خضری، سکینه محمدی آشتیانی، و رژیم اسلامی اعدام، با خواست نفی ماشین اعدام و آزادی کلیه زندانیان سیاسی اجتماع میکنیم.

حکم اعدام شهلا جاهد و حسین خضری و سکینه محمدی آشتیانی از طرف رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی صادر شده است. صدها زندانی دسته جمعی در زندان وکیل آباد مشهد اعدام شدند. جان زندانیان سیاسی در خطر است. همه میدانند تاکنون رژیم جنایتکار اسلامی بیش از صد هزار انسان کمونیست و انقلابی و مخالف سیاسی را شکنجه و اعدام کرده است. نباید اجازه دهیم رژیم اسلامی در یک اقدام مخفیانه به همان طریق که دلارا دارابی، فرزند کمانگر، سهیلا قدیری، بهنود و هزاران انسان دیگر را به قتل رساند، شهلا و سکینه و حسین خضری و دیگران را نیز اعدام کند. باید متحدانه با اعتراضی پرشور علیه حکومت اسلامی و احکام اعدام در ایران بپاخوریم.

روز 30 نوامبر متحدانه برای مقابله با نفس مجازات اعدام، برای درهم کوبیدن ماشین اعدام، و با خواست آزادی فوری و بی قید و شرط کلیه زندانیان سیاسی و دستگیر شدگان به میدان بیاییم.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری - واحد هلند

23 نوامبر 2010

فاجعه در راه است

شهر جمهوری اسلامی را

از سر کم کنیم ...

زنی به این اسم در تلویزیون اسلامی و همزمان با آن، اعلام این موضوع که حکم خانم شهلا جاهد به تایید رئیس قوه قضاییه رسیده و وی پس از تحمل 8 سال زندان بزودی اعدام می شود، نیز نوع دیگری از مسائل حاشیه ای است که جمهوری اسلامی برای رسیدن به اهداف خود و با زیر پا گذاشتن ابتدایی ترین حقوق انسانی این اشخاص به آن توسل می جوید.

فشار مضاعف بر زندگی و معاش کارگران و توده وسیعی از مردم ایران با عنوان "هدفمند سازی پارانه ها" یعنی چند برابر کردن قیمت برق، گاز، بنزین، گازوئیل و چند حامل انرژی دیگر عمده ترین بخش سناریوی سیاه جمهوری اسلامی است که اگر موفق به انجام آن شود، بحران فعلی سرنگونی نظام اسلامی را موقتاً تخفیف داده و در راستای تثبیت خود، حمله به معیشت مردم را همچنان ادامه خواهد داد. مزدوران و کارگزاران رژیم در مجلس شورای اسلامی به تازگی ماده قانون مربوط به افزایش مالیات بر ارزش افزوده (همان سهم ارزش اضافه) از 3 درصد به 8 درصد را در طول اجرای به اصطلاح "برنامه پنجم توسعه" تصویب کرده اند.

امروز مناسب ترین زمان برای عقب راندن و سرنگونی جمهوری اسلامی است. رژیم اسلامی، خود در هراس بسیار از پیامدهای سیاسی اجتماعی حذف سوسیپدها، مجبور شده اجرای آنرا به تعویق اندازد. در ارتباط با این موضوع و بحران سیاسی و اقتصادی جمهوری اسلامی، شکاف و اختلاف بین مجلس و دولت روز به روز بیشتر می شود.

در شرایطی که سرکوب و خفقان سیاسی و فشارهای اقتصادی و اجتماعی داخلی بر مردم و نیز پیامد تحریمهای اقتصادی آمریکا و اروپا داشتن یک زندگی انسانی را برای اکثریت مردم ایران غیرممکن ساخته، تنها راه حل اساسی سازمان یافتن مبارزات وسیع توده ای تحت رهبری حزب سیاسی طبقه کارگر، حزب اتحاد کمونیسم کارگری، برای به عقب راندن و سرنگون ساختن نظام ضد بشر اسلامی و بنا نهادن سوسیالیسم است. زنده باد آزادی، زنده باد سوسیالیسم. *



گفتگو با پروین کابلی در باره روز مبارزه جهانی با خشونت علیه زنان

اگر علیرغم جنبشهای قوی و اجتماعی برای رهایی زن، هنوز ستم جنسی در چهار گوشه جهان حکم میراند، باید حکمتش را همینجا، در همین عصر و در مصالح همین نظام جستجو کرد"

این واقعیت که جامعه نابرابر خود یک عامل اصلی خشونت است امروز یک واقعیت پذیرفته شده نیست. بلکه به لطف آکادمیسین ها تلاش میشود خشونت را به فرد و عوامل درونی وی نسبت داد و سازماندگان اصلی خشونت را تیره نمود. خشونت محصول جامعه نابرابر سرمایه داری امروز است.

یک دنیای بهتر: علیه خشونت و نفی آن چه باید کرد؟ چه اقداماتی موثرند و چه اقداماتی ریشه ای و تعیین کننده اند؟ جمهوری اسلامی و اسلام سیاسی چه نقشی در تشدید خشونت علیه زنان دارند؟

پروین کابلی: عامل خشونت را باید در جامعه ای که خشونت را به نرم تبدیل نموده است جستجو کرد. بدون سازمان دادن یک جامعه که در آن انسان بعنوان انسان، نه یک وسیله تولید، ارزش و احترام دارد و بنا به جنسیت و رنگ پوستش درجه شهروندیش تغییر نمیکند، امکان ریشه کن نمودن خشونت در اشکال مختلف به زنان وجود ندارد. تبعیض و بی حقوقی انتخاب شهروندان یک مملکت نیست بلکه یک شرایط اجتماعی ویژه است که به آنها تحمیل میشود و یا حتی با آن تربیت میشوند. برای تغییر این شرایط و حتی این انتخاب باید جامعه و نظم نوینی را برپا کرد. جامعه ای که سازمان نوینی به زندگی انسان میدهد و شرایط را برای بلوغ و رشد انسانها فراهم مینماید. ما کمونیست های کارگری برای برپائی این نظام و سازمان دادن جامعه ای سوسیالیستی تلاش میکنیم. انقلابی که با لغو مالکیت خصوصی بر کار و وسائل کار زمینه مناسب و واقعی را برای رشد و باروری انسان بوجود می آورد. اما این به معنای عدم مبارزه برای تغییر و بر خورداری از یک زندگی انسانی تر در همین امروز نیست.

آتش میکشد و در آمریکا کلیسای کاتولیک رسماً و عملاً تجاوز و سواستفاده جنسی سازمان داده شده را سالهاست به پیش می برد. بقای این موقعیت را باید در نابرابری عظیمی که در جامعه سرمایه داری به انسان امروز تحمیل شده است جستجو کرد. قاتلین واقعی زنان و دختران نه پدران و همسران آنهاست بلکه نظمی است که مردسالاری را هنوز به اشکال مختلف تداوم میبخشد و برای انقیاد هرچه بیشتر جامعه، انسانها را به زن، مرد، به نژاد و مذهب و غیره تقسیم میکند و بر بستر این اوضاع بیشترین نابرابری و فقر را به آنها تحمیل میکند.

منصور حکمت در مقاله *زن، از فریاد و ست تا آنتون کندی* میگوید:

"منشاء این خشونت، دنیایی است که زن را در هزار و یک راه و رسم و قانون و سنت زمخت و ظریف، قابل ستم و کم ارزش تعریف کرده است. و آگاهانه و عامدانه، و در اغلب موارد به خشونت آمیزترین شیوه ها، راه رهایی زن و خروج او از موقعیت قربانی را سد میکند. این قرون وسطی نیست. این عصر سرمایه داری است. هرچه با بازار و سود تناقض داشته باشد، دیر یا زود کنار زده میشود. بسیاری از جان سخت ترین افکار و تصویبات و راه و رسمهای کهنه در برابر نیازهای پیش پا افتاده و روزمره تجارت و تولید ور افتاده اند. و لاجرم، اگر زن آزاری و زن سئیزی و تبعیض و خشونت علیه زن هنوز یک واقعیت پابرجای زندگی مردم این عصر است،

یک دنیای بهتر: در آستانه روز جهانی مبارزه با خشونت علیه زنان هستیم. وضعیت خشونت علیه زنان در دنیا در این روز چه موقعیتی دارد؟ چرا اینطور است و دلایل اساسی بقای این خشونت چیست؟

پروین کابلی: خشونت بر علیه زنان در دنیا ریشه در واقعیت های زشت و وارونه دنیای امروز دارد. موقعیت زنان در کشورهای مختلف شاخصی است برای نشان دادن وضعیت واقعی دنیا، و این که جوامع امروز در مسیر چه تغییر و تحولاتی قرار دارد. جهان متمدن علیرغم همه پیشرفتهائی که کرده است در دورانی بسر می برد که سرمایه و صاحبان قدرت تهاجم وسیعی را به سطح معیشت و حقوق اولیه کارگران و اکثریت مردم در همه جا سازمان داده اند. هر روزه تلاش میکنند که فقر بیشتری را به مردم تحمیل کنند و با سازمان دادن پلیس و سرکوب و توجیهات ارتجاعی تنوریهای پست مدرنیستی، حقوق اجتماعی مردم را بیش از پیش محدود کنند. این اوضاعی است که امروز در دنیا حاکم است و در این اوضاع ناپسامان زنان و کودکان قربانیان اولیه هستند. در چنین اوضاعی جهالت و عقب ماندگی و مردسالاری رواج پیدا میکند و خشونت به زنان به امری عادی و روزمره تبدیل میگردد. به دنیا نگاه کنید. هر دقیقه صدها زن و دختر جوان در گوشه ای از این کره خاکی در خون خود غلطیده میشوند. فاجعه زمانی است که در موارد زیادی قاتلین نزدیکترین وابستگان هستند. کسانی هستند که آنها را زمانی دوست داشته اند و عاشق شان بوده اند. وابستگی که اکثریت آنها هرگز جرمی مرتکب نشده اند. اینان در همه جا هستند. در هندوستان جنین دختران را قبل از تولد میکشند، در خاورمیانه ناموس پرستی و اسلام زنان را به

همین امروز و بدرجات متفاوت در همین جوامع امروز، به لطف مبارزات وسیع زنان و مردان آزادیخواه و برابری طلب، اقداماتی برای کاهش خشونت علیه زنان صورت گرفته است و میشود اقدامات بیشتری را هم در دستور کار قرار داد. جنبش ما فعال و درگیر برای هر ذره از بهبود و رفاه است. ما از هر قدم کوچکی که در این راه برداشته میشود پشتیبانی میکنیم در عین حال برای آزادی و برابری بیفید و شرط زن و مرد مبارزه میکنیم.

اقداماتی مانند محدود کردن دخالت مذهب در زندگی شخصی و حقوق اجتماعی زنان در کشورهای اروپائی و آمریکای شمالی از اوائل قرن 19 میلادی شروع شده است که بدون شک در پیشروی زنان در این کشورها تأثیرات مثبتی داشته است. اگر این اقدامات نتوانسته است به ستم بر زن خاتمه دهد ولی توانسته است که راه را برای پیشروی آنها هموار نماید.

با همین پیش فرض اگر سراغ وضعیت زنان در ایران برویم میشود دید و حتی مقایسه نمود که امروز دخالت مذهب و اسلام بعنوان سیاست رسمی چه بلائی برسر جامعه ایران و بویژه زنان آورده است. نگاهی به آمار جنایت در ایران نشانه از یک نسل کشی تمام عیار دارد. کمتر روزی است زن و حتی دختران کودک توسط والدین و یا نزدیکانشان از بین نروند. صدها دختر جوان و کم سن و سال در خیابانها آواره اند و قربانیان



شهلا جاهد در آستانه اعدام به اعتراض بلند شویم!

طبق گزارشات رسیده، حکم اعدام شهلا جاهد پس از 9 سال زندان و شکنجه صادر شده است. این زن 9 سال از بهترین روزهای زندگی خود را در زندان مخوف رژیم اسلامی بسر برده است. تاکنون چندین بار رژیم جنایتکار اسلامی حکم اعدام او را صادر کرده و دوباره در اثر اعتراضات بین المللی این حکم را معلق اعلام کرده است. شهلا جاهد که در شرایط بسیار سختی قرار دارد، برای رهایی از این وضعیت، روز 23 شهریور 89 در نامه ای به لاریجانی جلا خاستار تعیین تکلیف خود شد. او در این نامه از لاریجانی خواست که یا ایرادات پرونده او را مورد بررسی قرار دهد یا حکم قصاص را صادر کند.

شهلا جاهد متهم به قتل لاله سحرخیزان، همسر ناصر محمد خانی، مردی است که شهلا با او رابطه داشته و به بنا به گفته هایی با او عقد صیغه بسته بوده است. شهلا زیر شکنجه و فشارهای روحی در مقطعی به این قتل اعتراف کرده بود، اما بعد از آن این اعتراف را پس گرفت. اکنون ناصر محمد خانی با کمال وقاحت خواهان قصاص شهلا جاهد شده است.

جمهوری اسلامی ایران یک ماشین تمام عیار آدمکشی است. 31 سال است که بضرب شکنجه و سرکوب و اعدام بر قدرت تکیه داده است. باید این جانباختگان را از اریکه قدرت به زیر کشید و بساط سرکوب و شکنجه و اعدام را برچید. سازمان آزادی زن در یک کارزار جهانی در نوامبر 2005 موفق شد رژیم اسلامی را وادار کند تا حکم اعدام شهلا جاهد را لغو کند. این موفقیت پس از کارزار نجات لیلا مافی، افسانه نوری و حاجیه اسماعیل وند از سنگسار نشان داد که یک کارزار جهانی در دفاع از حق زندگی، در دفاع از حقوق زن و حرمت انسان و یک مبارزه متحد و متشکل قادر است رژیم اسلامی را عقب نشانند.

با این حال ما بخوبی می دانیم که این کارزارها پایان کار نیست. حتی اگر حکم اعدام شهلا جاهد، کبرا رحمانپور، سکینه محمدی و هزاران زن اسیر در چنگال اختاپوس مرگ و جنایت اسلامی لغو شود، این کارزارها باید تا روز آزادی این متهمین ادامه پیدا کند. نباید اجازه دهیم رژیم اسلامی در یک اقدام مخفیانه به همان طریق که دلارا دارابی، فرزند کمانگر، سهیلا قدیری، بهنود و هزاران انسان دیگر را به قتل رساند، شهلا و سکینه و دیگران را نیز اعدام کند. باید با قدرت به میدان آمد و با اعتراضی پرشور علیه حکومت اسلامی و احکام اعدام در ایران صدای انسانیت و زندگی را رساتر ساخت.

زنده باد آزادی زنده باد برابری

سازمان آزادی زن

7 نوامبر 2010

www.azadizan.net

گفتگو با پروین کابلی در باره روز مبارزه جهانی با خشونت علیه زنان ...

راحتی برای قاچاقچیان مواد مخدر و تن فروشی هستند. اینان دختران و زنانی هستند که عمدتاً از ستمی که در خانواده بر آنها روا شده است فرار کرده اند. به زور تن به ازدواج داده اند و یا بر اثر تعصب و جهل والدین و یا فقر فرار کرده اند. لازم نیست دور برویم به سرنوشت لاله سحر خیزان که به قتل رسید، به شهلا جاهد که متهم به قتل وی است، کبرا رحمانپور، سکینه محمدی آشتیانی، سهیلا قدیری، عاطفه رجبی و ... نگاه کنید تا بدانی نسل کشی و انسان کشی یعنی چی؟

جمهوری اسلامی نه تنها با تحمیل عقب مانده ترین قوانین قرون وسطی بلکه با اشاعه جهل و خرافات تعصب و مردسالاری را به اوج رسانده است. آگاهانه با تحمیل آپارتاید جنسی موقعیت ویژه و تحت ستمی را به زنان در ایران تحمیل نموده است. هیچگاه و در هیچ مقطع تاریخی هیچ حکومتی این چنین آشکار و هدفمند برای پس راندن زنان خود را سازمان نداده است. تغییر این وضع نه با جمع کردن امضا میسر است و نه با خواب نما شدن آقا، نه رنگ سبزش مژمر ثمر است نه عباي ملای دگر اندیش. برای یک زندگی انسانی، برای هر تغییر بزرگ و کوچک، فقط یک راه وجود دارد: باید حکومت اسلامی را سرنگون کرد. باید این طوق لعنت را برانداخت. باید آپارتاید اسلامی را ملغی کرد. آنوقت راه تغییر نه تنها برای زنان بلکه برای همه جامعه هموارتر خواهد شد. این ماشین زن ستیز و مملو از خشونت تنها با سیل یک انقلاب اجتماعی برای برابری و آزادی درهم خواهد شکست.*

سایتهای

حزب اتحاد کمونیسم کارگری:

www.wupiran.org

www.wupiran.net

سایت رادیو یک دنیای بهتر:

www.wupradio.org

ای میل جدید رادیو:

wup1917@mail.com

لطفا به اطلاع عموم برسانید!

گاه‌ها مغایر با قانون اساسی کشور است. هم اکنون صدها زن فراری از کشورهای اسلامزده هم از حق تحصیل محرومند هم از حق اجازه کار. آنها نیروی کار خود را در بازار سیاه به ارزانترین قیمت می‌فروشند. نوجوانان و کودکانشان اسیر صنعت قاچاق انسان و مواد مخدر شده و ناپدید می‌شوند. در اثر سالها انتظار و زندگی در شرایط بسیار سخت به انواع بیماریهای روانی مبتلا می‌شوند. این اتفاقات در یکی از پیشرفته‌ترین کشورهای جهان، سوئد، اتفاق می‌افتد.

اگر مقاومت جبهه انسانیت و مدرنیسم و سوسیالیسم نباشد زنان فراری از رژیم اسلامزده نه تنها موفق به اخذ اقامت نمیشوند بلکه در همین سوئد نیز وادارشان کنند که تن به قوانین شریعه اسلامی دهند.*

23 نوامبر 2010



خشونت علیه زنان و حق پناهندگی

شهلا نوری

علمی زیادی انجام نگرفته است. آمار نشان می‌دهد که فقط 30 درصد از پناجویان در اروپا زن هستند. این آمار نشانگر اوضاع اقتصادی نامناسب و عدم امکان تهیه پول لازم برای سفر و پناهنده شدن زنان در مقایسه با مردان است. حتی در صورتیکه زنان بتوانند خود را به کشورهای اروپایی برسانند، فرار از شرایط مذکور دلیلی کافی برای اخذ پناهندگی محسوب نمی‌شود.

داستان زندگی زنانی که به دلایل مشکلات گوناگون از کشورهای تحت حکومت اسلامی فرار می‌کنند فقط به قتل ناموسی، خشونت خانگی و ازدواج اجباری خلاصه نمی‌شود. داستان زندگی میلیونها انسان است که به عنوان زن شایستگی یک زندگی شاد و مرفه و آزاد و برابر را در کشوری که با قوانین اسلام ارتجاعی اداره می‌شود، رسماً و قانوناً ندارند. زن فراری از رژیم اسلامی ایران و نهادهای منتج از آن انسانی دست دوم است. زنی که به دلیل رابطه جنسی سنگسار می‌شود. زنی که حق حضانت فرزند خود را ندارد. زنی که اعدام می‌شود با اینکه خود قربانی تجاوز است. زنی که در فقر ننگه داشته می‌شود. زنی که برای سیر کردن شکم فرزندی به جا مانده از صیغه ای یک ساعته - تن فروشی اسلامی- مجبور است هر روز مجدداً صیغه شود. زنی که قربانی فرهنگ کثیف و عقب افتاده اسلامی است. زنی که در بازار صنعت سکس قاچاق و مثل برده خرید و فروش می‌شود. زنی که بحران اقتصادی و بیکاری اول از همه دامن او را

کارشناسان جهانی، خشونت علیه زنان را در سه عرصه خشونت خانگی، خشونت اجتماعی و خشونت دولتی تعریف کرده، و قدرت برتر اقتصادی، سیاسی و فرهنگی را در همه این موارد از جمله علت این خشونتها ارزیابی می‌کنند. صاحب نظران اجتماعی بر این نظر هستند که با افزایش سطح آموزش و رفاه، از میزان خشونت علیه زنان کاسته خواهد شد. مشروط بر اینکه دولتها نیز با تصویب قوانین سختگیرانه و مدرن خشونت علیه زنان را مهار کنند. بسیاری از سازمانها و احزاب پیشرو بر این باور هستند که رفع تبعیض جنسیتی و دستیابی به آزادی و برابری زن و مرد در زندگی سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی، ضامن رفع خشونت علیه زنان در همه موارد بالای ما باشد.

در حال حاضر در بسیاری از کشورهای دنیا زنان زیر پیگرد، شکنجه، تجاوز، نقض عضو و اعدام و سنگسار قرار دارند. اگر چه کنوانسیون ژنو مصوبه ژوئیه 1951 به کسانی که مجبور به ترک کشور خود می‌شوند، قول پناه جستن در کشوری دیگر را می‌دهد اما واقعیت در مورد زنان خشونت دیده و پناه جو چیز دیگری است. برای نمونه، ختنه زنان، قتل ناموسی، ازدواج اجباری و استنمار جنسی میتواند دلالی کافی برای اخذ پناهندگی باشد ولی در حال حاضر بسیاری از کشورهای جهان این دلایل را ناکافی می‌دانند. به همین دلیل بسیاری از سازمانهای زنان و مدافع حقوق پناهندگی تلاش می‌کنند که این وضعیت را تغییر دهند. با اینکه زنان نیمی از جمعیت پناهجوی جهان را تشکیل می‌دهند تا به امروز در مورد زنان و پناهندگی کار پژوهشی و

می‌گیرد.

سوئد و حق پناهندگی

طبق قانون اساسی سوئد که متضمن حقوق اولیه و اساسی شهروندان کشور می‌باشد بر لزوم رعایت حقوق بشر و تنظیم و تصمیمات پناهنده پذیری تاکید شده است. دولت اما از رعایت این حقوق عدول کرده و شرایط سختی را بر پناجویان تحمیل می‌کند. سیاست پناهنده پذیری اداره مهاجرت سوئد تا آنجا انسانی است که حق درخواست پناهندگی را فارغ از نوع ورود متقاضی مورد پذیرش قرار میدهد. اما رسیدگی به پرونده پناجویان

اعدام نه!

دهها زن و مرد و کودک در ایران زیر حکم اعدام قرار دارند. اعدامهای دسته جمعی مخفی در زندانها ادامه دارد. علیه اعدام بپا خیزیم! اعدام قتل آگاهانه دولتی با نقشه قبلی است. مجازات اعدام باید لغو گردد. جامعه ای که اعدام میکند برای زندگانش هم ارزشی قائل نیست.

کارگر زندانی،

زندانی سیاسی آزاد باید گردد!



صدای بیدار فراخوانی به جهان

کوروش سمیعی



چهار تا کند و برود و به بدرقه اش
با زبان آزادی مرگ بر دیکتاتور
سر دهند!

من قلم درشت می نویسم تا حسابم با
قاتلان حکومت اسلامی برابر
نباشد، آنهایی که پشت پرده نشستند
اند و پرده دری می کنند و توطئه
کهریزک می کنند، آنهایی که به
جای عدالت حکم قتل صادره می
کنند و در حوزه خلاقیت، مادری را
به سنگسار می برند، من برای آنها
می نویسم به رسمی که آینده همین
بچه های خیابان است و همین
جوانان حاضر در میدان امروز.

اگرچه امروز گسترش تورم،
افزایش فقر، فشار بر تنگ کردن
حقوق فردی و اجتماعی، تعرض به
حقوق زنان، اخراج و تعویق
پرداخت های کارگران، بیش از
همه این دوران سیاه حکومت اینان
حس می شود اما نقب اعتراض به
سمت سپاه های این سیاه کاران
نیز در حال گسترش است. نسلی که
از تجاوز کتب درسی دینی مذهبی
در مدارس و آموزشگاه ها به
باورهای مرتجع تن نمی دهد و با
افق سکولاریسم پا به روز نوشت
جهان می گذارد بدیهیست که امروز
نه در صحن امامک ها و
پیغمبرهای رمال و آیه باز و آیه
فروش که در صحن و صحنه
مبارزه پیشگام باشد، بدیهیست که
در پی رسیدن به آمال خود و هدف
بزرگ خود به دنبال مقصودی باشد
و مقصدی، که امروز بیش از همه
دوران فعالیت های حزبی و
رادیکال را در نوبت اول حرکت
قرار دهد و در صف با شکوه
کمونیسم با دریچه ای از اتحاد و
تشکل های کارگری حاضر شود.

این همه هراسیست که جان این
حکومت اسلامی را به تهدید مرگ
کشانده، نفسشان را بریده که امروز
سوار بر ارابه ای نفس نفس زنان به

ته دره هدایت می شوند و چه با
شکوه سرنگون خواهند شد!
راهی که در طلوع خود و در
تقویم آزادی اندیشی اش وقایعی
چون کشتارهای دهه شصت و
خاوران را به خاطر دارد، 16
آذر و 18 تیر را با آن همه کشته
و زندانی سیاسی سرخ نگه داشته
و خرداد سال 88 را تا به همین
امروز به یادگار خون ندا ها و
ترانه موسوی ها و سهراب ها و
فرزاد کمانگر ها و ... تا به صبح
رهایی رستگار و مانا و استوار
نگه داشته تا افقی که در روز
اتحاد کارگران در فراخوان
کمونیسم و حزب اتحاد کمونیسم
کارگری به جهان تیره و سیاه
سرمایه داری به بار و به باور
برسانند و همیشگی کند.

برای کودکان خیابانی نوشتیم که
فردا پرچم دار موج آزادی خواه و
این حزبند و برای جوانان و نسل
پیشینی که این افق را در آسمان و
در فضای جامعه بیدارتر از
همیشه به جان نگه داشتند. بی
هراس از هیچ نیرنگ مذهبی و
رمالی و توحش سرمایه ای و
اسلامی.

مرگ بر مذهب، مرگ بر
سرمایه، و مرگ بر جمهوری
اسلامی.*

مبارزه با سرکوب خواهرکان
لچک به سر عفت لقب تبدیل
میکند! شعار می دهد که زن
آزادست و آزادانه می اندیشد
که تنها یک شعار نباشد، فریاد
می زند که کارگر برده نیست
و حقش را می خواهد تا برده
نباشد و حقش را به زور چهار
تا سرمایه دار تازه به دوران
رسیده قرآن به دست و شجره
نامچه صلواتی از دست ندهد!

این بچه ها در همین چهار
راههاست که با هم صحبت
کردند، سر همین چهار راهها
بود که کشف کردند می توانند
چهار راه ولیعصر را با فریاد
مرگ بر خامنه ای به چهار
راه آزادی تبدیل کنند! حالا
فکر کن روز به روز چهره
شهر را بخواهند افسره تر کنند
یا روز به روز جهانمان را غم
گین تر. مثلا که ما خم به ابرو
می آوریم و یا از یاد این بچه
ها می رود که قرار بود
پدرانشان با انقلاب 57 چه کنند
و چه شد؟ مثلا این بچه ها
یادشان می رود که در خیابان
خسروی در امیرآباد به دستور
چه کسی "ندا"ی شهر را در
گلویش گلوله چکانند، یا
شیرین علم هولی و فرزند
کمانگر که روزی در کلاس
درشش آموختند بابا اگرچه آب
دارد اما نان ندارد را چگونه
از داری آویز کردند!

همین ها که از پدرانشان
پرسیدند که چه کسانی دست
رنج مبارزشان را دزدیدند و
چه بلایی به سرشان در سیاه
چاله ها آوردند تا نقب آزادی به
جهان را فراموش کنند، شبها
در خواب رویای مسیر دیده و
در بیداری شاهراه به رهایی
می زنند. احمدی نژاد برایشان
دلچسب سیرکی می شود که به
شهرشان می آید تا دو دو تا

وقتی هر روزت را هجوم این همه
اخبار سیاه بگیرند، وقتی موسیقی
دلخواهت برای آرامش تنها
سکوت باشد، دیگر نه روزت
روز است و نه آرامشت آرامش.
جهان غمگینی ما را محاصره
کرده، مثل جزیره ای شده ایم که
امواج وحشی هر لحظه به جانمان
نقب درد می زنند و ما آن ها را
از خودمان به دور می کنیم. مثل
شهروندان شهری شدیم که اگرچه
صبح را به لیخندی زورکی
شروع میکنند اما در نهایت
غروب چیزی جز درد را به جان
نمی گزینند و گزندی که خاصه
این جهان است. ما بر خلاف هر
چه اقیانوس و بر علیه هر چه که
نباید باشد و هست از جزیره
آزادی به جهان اندیشیدیم و امروز
صدای بیدار فراخوانی به جهان
شدیم.

نمای شهر شده: چهار راه های
شلوگی که ماشین هایش از بی
بنزینی ترافیک مرگ ایجاد کرده
اند و کودکان خیابانی اش از سر
گشنگی و فقر گل به دست و
کبریت در جیب به دنبال روزی
اند. روزی نه از آن روزی هایی
که "بابا خمینی" در کاسه
پدرانشان گذاشت و نه روزهایی
که "بابا خمینی" و اهل بیت و فقیه
اش به پدرانشان در اوین و
خاوران حواله کرد، نه! روزی از
جنس نان و آزادی و برابری،
روزی از جنس همانی که
مادرهایشان را به مبارزانی بدل
کرد که برای سیر کردن گل
شکفته هایشان یخ حوض بشکنند
و شربت صلوات "بابا خمینی" را
به زور شوکران سر نکشد تا به
فرزندش درس تلاش دهد! چشم
این بچه ای که در سر چهار راه
دنبال روزیست عیار روزی را
می شناسد! او مردی می شود که
برای تحقق آمال هایش فردا را در
میتینگ و مجادله و اکسیون
خلاصه می کند و یا زنی می شود
که محیط شهر را به رینگ

زنده باد انقلاب کارگری!

اطلاعیه خبری

خانه حزب اتحاد کمونیسم کارگری در هلند

واحد هلند حزب اتحاد کمونیسم کارگری بمنظور تسهیل گردهمایی اعضای حزب و دوستداران کمونیسم کارگری "خانه حزب" را در هلند سازمان داده است. جلسه بعدی ما روز جمعه 10 دسامبر خواهد بود. در خانه حزب ادبیات و نشریات حزب در دسترس می باشد. شرکت برای عموم آزاد است.

روز جمعه 10 دسامبر منتظر حضورتان هستیم.

زمان از 13:30 تا 16:30

مکان: Amsterdam 1013ZD

Buurtcentrum de Horizon 50 -
Zaandammerplein

برای استفاده از اتوبوس شهری آمستردام - از سنترال استیشن آمستردام میتوانید از اتوبوس زیر استفاده کنید:

Stadsbus 48

richting Station Sloterdijk

ایستگاه Westerdok

بهتر است آدرس را به راننده نشان دهید تا در ایستگاه مناسب پیاده شوید. از ایستگاه تا پاتوق 3 دقیق پیاده روی دارد. کسانی که با ماشین خود میایند میتوانند از کد پستی 1013 ZD استفاده نمایند و پلاک 50 را وارد کنند.

برای هماهنگی با تلفن: 0627310932 جمال ارژنگ تماس حاصل نمایند.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری - واحد هلند

23 نوامبر 2010

رادیو ۲۴ ساعته

"یک دنیای بهتر"

مشخصات رادیو ماهواره ای یک دنیای بهتر:

Satellite: TelStar 12 , Transponder: 10 ,
Horizontal: QPSK 2/3 , Symbol Rate: 19279

سایت رادیو:

<http://www.wupradio.org>

ای میل جدید رادیو:

wup1917@mail.com

"صدای کمونیسم کارگری" برنامه حزب اتحاد کمونیسم کارگری هر شب ساعت ۹ به وقت تهران از کانال رادیو یک دنیای بهتر پخش میشود.

به "صدای کمونیسم کارگری"، صدای کارگران کمونیست، صدای آزادیخواهی و برابری طلبی زنان و نسل جدید، صدای متعهد به حقیقت و مقابله با خرافات و ارتجاع سیاسی، صدای مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی و ایجاد یک جامعه آزاد و خوشبخت سوسیالیستی گوش کنید و شنیدن آن را به دوستانتان توصیه کنید.

آثار

منصور حکمت را بخوانید!

برای هر کارگر و کمونیستی که به برپایی جامعه ای سوسیالیستی فکر میکند و آن را امری مبرم و ممکن میداند، منصور حکمت یک گنجینه غنی آموزش است.

<http://hekmat.public-archive.net/>
www.m-hekmat.com/



و استعمار کارگران و مردم زحمتکش در کردستان عراق و تحت سلطه ناسیونالیسم کرد، همواره سکوت کرده است؛ حزبی که هیچگاه ناسیونالیسم کرد را در سرکوب خشن و خونین زنان در کردستان عراق محکوم نکرده است؛ حزبی که تحت عنوان پوچ "دیپلماسی" با ناسیونالیسم سرکوبگر، دزد و فاسد مماشات می کند و برای دستیابی به امکانات مادی علیه تمام سرکوب و ستمی که بر مردم روا می دارند لام تا کام سخن به لب نمی آورد؛ مجاز نیست به مارکس و کمونیسم ارجاع دهد. این حزب منتهاست اصول آزادیخواهانه یک مبارزه کمونیستی را زیر پا گذارده است.

یکی از هشدارهای جدی منصور حکمت به کومه له در آن زمان همین رابطه نامیمون و غیر کمونیستی، همین مماشات با دولت عراق در آن زمان و دولت ناسیونالیست کرد پس از آن بود.

کمونیسم کارگری در میان مردم کردستان بسیار معتبر و عزیز است. این شرایط سردرگمی و دلسردی که پس از مرگ منصور حکمت و اتفاقات ناگوار در حزب کمونیست کارگری پدید آمد، در حال زائل شدن است. توجه به منصور حکمت در شهرهای کردستان بسیار زیاد است. روی آوری به حزب اتحاد کمونیسم کارگری سریعاً رو به رشد است. جنبش کمونیسم کارگری دارد در شهرهای کردستان زیر پرچم مارکس و منصور حکمت متحد و منسجم می شود.

زن ستیزی شرق زده بجای بحث سیاسی

در حاشیه هجونا مه های کادرهای کومه له

شهلا نوری

سیروان پرتونوری یکی دیگر از کادرهایی است که این فرهنگ لمپنی را بنمایش گذاشته است. آنچنان لحن این نامه شنیع و نازل است که حتی نمی توان از آن نقل قول کرد. زن ستیزی عریان، عقب ماندگی فرهنگی ناسیونالیستی - اسلامی این نوشته بسیار زننده است.

اما از لایلای این لحن موهن نکاتی را می شود تشخیص داد، همان فرهنگ عقب مانده ناسیونالیستی، "خارج و داخل" مبنای نقد این آقا است. اما جالب اینجاست که این آقای که دارد زندگی در اروپا را به ریشخند می گیرد، قادر نیست آرزو و رویای خویش برای پرواز به اروپا و رفتن به پلاژهای آنرا پنهان کند. دم خروس از زیر ژست مبارزاتی "داخل کشوری و سر کوه" بیرون می زند. بعلاوه، آنگونه که از گفته ایشان می توان استنتاج کرد، تمام مبارزات ایشان در اردوگاه کومه له در کردستان عراق "حمام افتاب گرفتن است!"

این اداهای پوپولیستی مبارزه در "داخل" و در شرایط "سخت" را تمام کنید. این اداهای در همان زمان، پیش از جدایی کمونیسم کارگری، پاسخ گرفت. خوشبختانه تمام رهبری تان هم یا همیشه یا بخش عمده زندگی شان را در اروپا بسر می برند. زیر سایه و حمایت مالی جلال طالبانی خوشنام دفتر و اردوگاه داشتن که اینهمه فخرفرشی لازم ندارد.

یک نکته دیگر را نیز باید یادآور شد. باید به این مدافعین خشمگین بی منطق سیاسی اعلام کرد که سازمانی که به "مام جلال" بمناسبت دستیابی به پست ریاست جمهوری عراق تبریک می گوید، حزبی که در مقابل رنج و درد، فقر

خشم و بد دهنی حاصل از آن هیچگاه نسبت به ناسیونالیسم کرد در کردستان عراق بخاطر سرکوب کارگران و زحمتکشان و زنانی که تحت سلطه ناسیونالیسم کرد به سرنوشتی بدتر از سابق گرفتار آمده اند، فوران زده است؟

برایم سخت است بپذیرم که فرهنگ این جریان این چنین سقوط کرده باشد. بسیاری بر تغییر فرهنگ عقب مانده ضد زن در کومه له پس از پیوستن آن به جریان مارکسیسم انقلابی شهادت می دهند. مبارزه علیه عقب ماندگی، زن ستیزی و مردسالاری و ناسیونالیسمی که در خدمت بازتولید این پدیده ها قرار داشت یکی از ارکان فعالیت حزب کمونیست ایران در ده سال اول حیاتش بود.

برایم بسیار جای تاسف دارد که مشاهده کنم، عضو کمیته مرکزی این حزب اکنون با این لحن عقیمانده با یک کمونیست و مبارز قدیمی صحبت کند. این عین فرهنگ شرق زده است که جریانات چپ ایران را نیز تحت تسلط خود دارد. بمحض اینکه نقدی که متوجه شان شده از جانب یک زن است، چارواداری ترین و نازل ترین فرهنگ شرق زده و مذهبی را بسوی منتقد روان می کنند. کافی است جنسیت منتقد مونث باشد تا اینها هر گونه فکل کراوات را باز کنند، صحبت هایی که در دفاع از حقوق زن می زنند را از یاد ببرند، کلاه مخملی بسر گذارند و بکوشند که منتقد را بخیال خودشان سر جایش بنشانند: "زن هم مگر جرئت می کند، پا از گلیم خود بیرون بگذارد؟!"

مقاله آذر ماجدی در نقد حزب کمونیست ایران- کومه له، تحت عنوان "کومه له و تلاقی گرایش های سیاسی - اجتماعی، یک خصلت پایه ای و همیشگی" با چنان برخورد زشت و موهنی از جانب کومه له روبرو شد، که علیرغم آنکه در سال های اخیر شاهد فرو ریزی استانداردهای متمدنانه در برخورد و نقد در میان جنبش چپ بوده ایم، باز بسیار متعجب شدم. نوشته آذر ماجدی کاملاً سیاسی و محترمانه است. آذر ماجدی کومه له را مورد نقد سیاسی قرار داده است. سه تن از کادرهای کومه له ظاهراً چشمان را بسته اند و دهان را با خشم و عصبانیت متعصبانه ای باز کرده اند. بقول خودشان: "نمیخواهند به محتوای نوشته ایشان بپردازند." روشن است. چون اگر به محتوای نقد می پرداختند، بالاجبار مودب تر و سیاسی تر می نوشتند.

جالب اینجاست که یکی از نویسندگان این هجونا مه ها، خانم ثریا مرادی، تاکنون هیچ اثر و آثاری از ایشان در وب سایت ها دیده نشده بود. با احتمال قوی این اولین نوشته منتشره توسط این خانم است و در آن به فحاشی رکیک علیه کمونیست ها پرداخته اند. مایلیم بدانم که ایشان تاکنون مطالبی با این لحن خطاب به ناسیونالیست های قومی نوشته اند؟ مایلیم بدانم که ایشان که در برخورد به آذر ماجدی، یک کمونیست قدیمی و برجسته و فعال سرشناس حقوق زن، دست در کیسه ادبیات کلاه مخملی و شرق زده ضد زن می کند، تاکنون ناسیونالیسم و ناسیونالیست های کرد را در کردستان عراق برای سرکوب زنان، خشونت علیه زنان، و مثله کردن آنها محکوم کرده است؟ مایلیم بدانم که چنین